



۱۲

انگلیسی‌ها را دشمن اصلی می‌دانست



۱۰

شوخی - جدی‌های بحث پولشویی و سرمایه مشکوک در سینما

پولشویی روی پرده

۱۱

درباره سردار علی فضلی که هنوز همان شکوه و اقتدار سابق را دارد

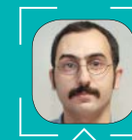
یک کوه آهن



من از هوتن شکیبا متنفرم!

ابراز ارادت به سبک دیوی به بهانه ۳۶ سالگی هوتن شکیبا

هوتن شکیبا از جمله بازیگرانی است که قابلیت و توانایی بازی در نقش‌های جدی و کمدی را دارد



علی رستگار

سینما

احتمالا اگر نظرسنجی درباره بهترین بازیگر جوان چند سال اخیر سینمای ایران صورت بگیرد، نوید محمدزاده رتبه اول را به خود اختصاص می‌دهد. دور از انتظار هم نیست، انصافا درخشش این بازیگر در فیلم‌های عصبانی نیستم، ابد و یک روز، بدون تاریخ بدون امضا، مغزهای کوچک زنگ زده، سرخ پوست و متری شیش و نیم، رای به حقانیت این انتخاب و اظهارعلاقه‌مندی مخاطبان به ویژه تماشاگران نسل جوان می‌دهد. با این همه، بازیگران دیگری هم نسل نوید محمدزاده داریم که قابلیت و ظرفیت این محبوبیت و در صدر بودن را دارند مانند بهرام افشاری، پوریا رحیمی‌سام، مهدی کوشکی و هوتن شکیبا که همگی خاستگاه تئاتری دارند و باوجود جوانی به معنای واقعی کلمه، چند سال خاک صحنه خورده‌اند و اغلب دانش آموخته رشته تئاتر و بازیگری هستند. اگر می‌بینید در سال‌های اخیر حضور پررنگی در فیلم‌ها و سریال‌ها دارند و مدام دیده می‌شوند، ماحصل پشتکار و حضور مرتب تئاتری آنهاست. البته امروز فقط با هوتن شکیبا کار داریم؛ بازیگر جوان و مستعدی که حضورهای سینمایی‌اش کمتر از این دوستان هم‌سن و سالی است که ذکر نامشان رفت، اما شکیبا فارغ از این کمیت اندک، یک سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد جشنواره فیلم فجر را هم به خانه برده تا همین سرچراغی و در همین چند سال حضور جسته گریخته‌اش در سینما، جای پایش را در این رسانه محکم کرده باشد.

تبارشناسی تئاتر

یادم هست یک بار در یکی از نشریات سینمایی، قرار بود به بهانه بازی خوب هوتن شکیبا در نمایش اسکلیگ و بچه‌های پرواز (۱۳۹۱) گفت‌وگویی تلفنی با او داشته باشم اما مدیرمسؤول که او را نمی‌شناخت، مظنون شد که منِ خبرنگار چه زدوبندی با این بازیگر ناشناخته دارم که می‌خواهم با او مصاحبه کنم! به عبارتی ایشان اعتقاد داشت این بازیگران بی‌اسم و رسم را نباید پررو کرد. اما توضیحات من کارگر افتاد و مدیرمسؤول محترم را مجاب کردم که دلیل اصرار من برای مصاحبه با این جوان، صرفا توانایی و بازی‌اش در این نمایش است. ضمن این‌که شکیبا آن موقع به عنوان صداپیشه و دوبله کارتون هم فعالیت پررنگ و موفقی داشت. شکیبا از اواخر دهه ۸۰ تا امروز، فعالیت مداوم و غبطه‌برانگیزی در تئاتر داشته و تقریبا همه نقشی را هم روی صحنه تجربه کرده است. جن گیر، تبارشناسی دروغ و تنهایی، آوازه‌خوان طاس، باغ آلبالو، بر پهنه دریا، دن کامیلو، ستوان اینیشمور و... تنها برخی از نمایش‌هایی است که شکیبا در آن‌ها درخشید. این پشتوانه تئاتری و میل همچنان به حضور صحنه‌ای، شکیبا را برای بازی در هر نقشی در سینما آبدیده و مهیا کرده است، به شرطی که تهیه کنندگان و کارگردانان سینما او را هم در قامت نقش‌های خوب ببینند.



هوتن شکیبا و پارسا پیروزفر در صحنه‌ای از نمایش «بر پهنه دریا»

حبیب مردم

شاید اگر بازیگر بی‌معرفتی بود، با غرور و تبختر دیگر حاضر نمی‌شد در تلویزیون حاضر شود و به پیشنهاد بازی در ادامه نقش حبیب در سریال فوق لیسانسه‌ها (ادامه سریال لیسانسه‌ها) پاسخ مثبت دهد، اما شکیبا به دوستان و همکارانش و البته به مخاطبان و دوستداران حبیب و مجموعه احترام گذاشت و با نمک بیشتری در نقش جوان فوق لیسانسه پولدار و بدتیپ و عشق ازدواج ظاهر شد و نقش زیادی در موفقیت و محبوبیت این سریال داشت. دابسمش‌های حبیب با حرکات درست و با مزه چشم و ابرو، حسابی گل کرد و بارها در فضای مجازی دیده شد. تعهد شکیبا به پروژه و بازی جذاب، نمکین و پرجزئیات او در نقش حبیب، نشان داد بازیگر خوب و کاربلد، می‌تواند فارغ از برخی ادعاهای روشنفکری، هر کار خوبی را در هر مدیومی بپذیرد و برای بهتر دیده شدن نقش و اثر از هیچ کوششی دریغ نکند. قطعا مخاطبان هم قدر این تلاش و تعهد هنرمندانه را می‌دانند و او را به نیکی به هم نشان می‌دهند. از منظر دابسمش حبیب در همین فوق لیسانسه‌ها عرض می‌کنم که یکی از آهنگ‌های هوروش بند را لب‌زده بود: «با انگشت همه نشون می‌دن منو!»



چالش عاشقانه یک تروریست

بعد از دو سه نقش مکمل که چندان باعث دیده‌شدن شکیبا در سینما نشد، او سر از یک نقش اول پرچالش درآورد؛ بازی در نقش عبدالحمید ریگی در فیلم «شبی که ماه کامل شد» به کارگردانی نرگس آبیار. شکیبا هم باید لهجه منطقه سیستان و بلوچستان را درست ادا می‌کرد و هم باید روحیات مختلف یک تروریست را به تصویر می‌کشید و هم باید عشق‌اش به فائزه را نشان می‌داد. او با رعایت همه این ویژگی‌ها، شخصیتی پیچیده خلق می‌کند. تردیدهای عبدالحمید برای اطاعت بی‌چون و چرا از برادرش در عین عشقی که به مادر بچه‌هایش دارد، به خوبی در بازی نفسگیر و پرتعلیق شکیبا هویداست. دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد از سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر، شکیبا را به موفقیتی زودهنگام در سینما رساند و کار را برای او در ادامه مسیر تا حدی دشوار کرد. حالا تماشاگران از شکیبا انتظار دارند او را در نقش‌هایی مهم و جذاب ببینند، ولی بازی در فیلم «عامه پسند» به کارگردانی سهیل بیرقی، امتیازی برای شکیبا نبود و نقش خاص او هم در فضای مبهم قصه، پرداخت درستی نداشت. حذف ناگهانی شخصیت از داستان هم باعث شد نقش میلاد، تلاش ناکام و هدررفته‌ای باشد. با این حال منتظر نقش‌های خوب دیگر شکیبا در سینما می‌مانیم و می‌دانیم کلی نقش خوب، انتظار او را می‌کشند.



بچه دیو دوست داشتنی

خیلی کار سختی است که با وجود عروسک‌های محبوب و ریشه‌داری چون کلاه قرمزی، پسرخاله، فامیل دور، پسرعمه زا، ببعی و جیگر، یک شخصیت عروسکی دیگری هم از راه نرسیده، به شهرت و محبوبیت برسد. البته با وجود افراد کاربلدی چون ایرج طهماسب و حمید جبلی، چنین مهمی دور از انتظار نیست. با این حال به عنوان مثال، این اتفاق برای دیوی یا همان بچه غول مجموعه کلاه قرمزی هم افتاد و ترکیب صداپیشگی هوتن شکیبا و عروسک‌گردانی مهناز خطیبی، طرفداران زیادی پیدا کرد. دیوی که عاشق ماچ شدن است، در عادتی بامزه همه چیز را برعکس و وارونه می‌فهمد و به زبان می‌آورد، به عنوان مثال اگر می‌خواهد بگوید عمو من دوستت دارم، می‌گوید: خاله من ازت متنفرم! شکیبا برای صداپیشگی این نقش از تجربیاتش در دوبله به خوبی بهره برده و وجه خبیثانه صدایش را به شکل بامزه‌ای تقویت کرده است.



هم کمدی، هم جدی

هوتن شکیبا از جمله استعدادهای بازیگری سینمای ایران است که قابلیت بازی در نقش‌های جدی و کمدی را دارد و از این نظر می‌تواند طیف گسترده‌ای از نقش‌ها را بازی کند. در همین مدت و سال‌های اندک حضور، نقش جدی و خشن او در شبی که ماه کامل شد، نسبتی با نقش بامزه‌اش در طبقه حساس ندارد. آنها که تئاتر را جدی دنبال می‌کنند و بازی‌های شکیبا را در این سال‌ها روی صحنه دیده‌اند، می‌توانند مثال‌های بیشتر و مهم‌تری درباره تفاوت این نقش‌آفرینی‌ها بزنند. در سینمایی که معمولا بازیگران در نقش‌هایی خاص و کلیشه‌ای درجا می‌زنند و توانایی و استعدادی در بازی کردن نقش‌های جدی و کمدی ندارند، باید بیشتر از اینها به استعداد بازیگرانی چون هوتن شکیبا، بهرام افشاری، پوریا رحیمی سام و... توجه کرد. ضمن این‌که این نسل از بازیگران آن مرزبندی و تفکیک مضحک و قدیمی بازیگران تئاتری، بازیگران سینمایی و بازیگران تلویزیونی را از بین برده‌اند و در هر مدیومی، بهترین کارایی را دارند.

واقعه

مرا داغی است اندر دل

دیروز بیست و سوم خرداد
تولد بابک بیات بود

در تاریخ زندگی بابک بیات این‌گونه آمده است که او فرزندی به نام مانی داشته که در ۱۲ سالگی بر اثر تالاسمی ماژور از دنیا رفته است. بعد از مانی، بیات صاحب پسران دیگری به نام‌های بامداد و باربد و دختری به نام غزل شد. اما کماکان داغ فرزند از دست رفته، همواره در روح او جاری بود و تا پایان عمر با این داغ روزگار گذراند. در یکی از دوره‌های جشنواره سینماحقیقت، مستندی از بابک بیات به نمایش درآمد که در زمان حیات این آهنگساز شهیر و با حضور خودش ساخته شده بود، اما در زمان نمایش فیلم دو سال از مرگ او می‌گذشت. فیلم حال‌وهوای غمگینی داشت و حتی مرور خاطرات خوش گذشته هم حس آن را عوض نمی‌کرد. اما شاید یکی از غمگین‌ترین بخش‌های آن، زمانی بود که این آهنگساز بزرگ به مرگ فرزندش مانی اشاره کرد. بینندگان آن فیلم مستند همه هم‌نظر بودند که حال و هوای بیات در زمان روایت این اتفاق به گونه‌ای بود که گویی با گذشت سال‌ها او مرگ فرزند را فراموش نکرده و جوری در فیلم با آن روبه‌رو می‌شود که گویی این فقدان همین دیروز اتفاق افتاده است.

این تعلق خاطر و سوگواری بیات به گونه‌ای بود که نام هنری یکی از شاگردان خود را به نام فرزندش؛ مانی تغییر می‌دهد. مانی رهنما در این باره چنین می‌گوید: «رابطه من و استاد بابک بیات بسیار نزدیک بود. طوری که حس پدر پسری بین ما بود و من ایشان را «بابا» صدا می‌کردم و البته قابل ذکر است که نام اصلی من «شهرام» است و نام «مانی» را استاد بیات به من پیشنهاد کردند و این خود استاد بودند که از من خواستند که آهنگ‌هایم را با نام مانی رهنما منتشر کنم. در همان روزها من آهنگ «مرسدس» را خوانده بودم که با نام مانی رهنما منتشر کردم».

مرسدس اولین قطعه‌ای است که رهنما با نام «مانی» منتشر کرد و تا امروز نیز همین نام را برای فعالیت هنری خود برگزیده است.

شاهرخ دلکو؛ منتقد سینما و فیلمنامه‌نویس در خاطره‌ای از بیات این‌گونه نقل می‌کند: «سال‌ها قبل به خانه‌اش رفته بودم. گفت می‌خواهی آخرین کارم را بشنوی؟ گفتم چه از این بهتر؟ پشت پیانو نشست و حین نواختن مثل ابر بهار گریه کرد. موسیقی فیلم کوتاهی بود درباره نوجوانی که از تالاسمی می‌میرد. بیات بعد از اتمام نواختن تعریف کرد پسر خودش از تالاسمی درگذشته. با حالی خراب آمدم بیرون.»

کاغذ اخبار

بهرام افشاری بازیگر تازه «بعد از اتفاق»

خبرهای مربوط به این فیلم یکی پس از دیگری منتشر می‌شوند، «بعد از اتفاق» را می‌گوییم ... خبرهایی که البته چند روز پیش می‌گفتند موضوع این فیلم فوتبالی کودکی است که آرزو دارد به استقلال گل بزند اما در خبرهای تازه‌ای که روز گذشته منتشر شده، تیمی که شخصیت دوست دارد به آن گل بزند، پرسپولیس اعلام شده‌است. حالا هرکدام از این تیم‌های محبوب هم که ماجرای فیلم را رقم بزنند، خوب است دیگر. چند روز پیش اعلام شده رضا کیانیان و ستاره پسیانی به این فیلم پیوسته‌اند و حالا هم خبر رسیده بهرام افشاری، گلاره عباسی و نیما شعبان‌نژاد قرار است در این فیلم که به کارگردانی پوریا حیدری مجوز ساخت گرفته بازی کنند.



/جام جم دیلی

«شیشلیک» با عطاران

محمدحسین مهدویان که سال گذشته با «درخت گردو» به جشنواره فیلم فجر آمده بود، این روزها در حال کار روی فیلم تازه‌اش است. «شیشلیک» که به‌زودی فیلمبرداری خود را شروع خواهد کرد، رضا عطاران، پژمان جمشیدی و جمشید هاشم‌پور را هم به فهرست بازیگرانش افزوده‌است. «شیشلیک» یک کمدی اجتماعی است که همانند آثار قبلی مهدویان اثری پربازیگر است و گروه بازیگران را رضا عطاران، پژمان جمشیدی، ژاله صامتی، مه‌لقا باقری، وحید رهبانی، عباس جمشیدی و جمشید هاشم‌پور تشکیل داده‌اند. /سینماپرس



گیوتین روی گردن کریستف‌کلمب!

همچنان که در سایه اعتراضات اخیر آمریکا مجسمه‌های یادبود در کشورهای مختلف به‌صورت نمادین توسط معترضان واژگون می‌شوند، دو مجسمه یادبود کریستف‌کلمب در بوستون در جریان اعتراضات آمریکا مورد حمله قرار گرفت.

برخی معتقدند کریستف کلمب، کاوشگر ایتالیایی که به‌عنوان کاشف قاره آمریکا شناخته‌می‌شود در ترویج برده‌داری نقش داشته‌است. معترضان سر یکی از مجسمه‌های کریستف کلمب را که در یکی از پارک‌های منطقه نورث‌اند شهر بوستون واقع شده‌است، از تنش جدا کردند. صبح روز بعد از این حادثه، سر جداشده این مجسمه روی سکوی مجسمه در حالی دیده شد که نوار زرد رنگ پلیس همچون صحنه جرم اطراف این مجسمه کشیده شده بود. / ایسنا

